

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی
۱۵ دسمبر ۲۰۱۶

فخر فروشی‌های «هنرمندان و روشنفکرانه»

با تأثیر ابتذال فرهنگ ارتجاعی اسلامی حاکم بر برخی محافل فرهنگی و هنری ایران؟!

نزدیک به چهار دهه از حاکمیت ارتجاعی و قرون وسطائی حکومت اسلامی ایران و فرهنگ ارتجاعی اسلامی حاکم آن بر جامه ما می‌گذرد، اکنون بیش از هر زمان دیگری از تاریخ ایران، ابتذال و فساد از اقتصاد و سیاست گرفته تا هنر و فرهنگ و همچنین دروغ، تحریف، ریاکاری و چاپلوسی مانند یک بیماری مهلک و مسری سراسر جامعه را فراگرفته است. برخی از شهروندان ایرانی هم که احتمال دارد طرفدار حکومت اسلامی نباشند باز هم این فرهنگ ارتجاعی و ایدئولوژی اسلامی حاکم را در داخل و حتی در خارج کشور اشاعه می‌دهند و به‌این ترتیب، آگاهانه و ناآگاهانه آب در آسیاب حکومت جهل و جنایت و ترور اسلامی می‌ریزند. البته در این میان، کمبودهای شخصیتی و عقده‌ها و بهر بهائی مطرح شدن‌ها نیز بی‌تأثیر نیستند.

برای نمونه، در ماه‌های اخیر، بحث و حدیث‌های زیادی در شبکه‌های اجتماعی برای «رمزگشائی» از روابط ابراهیم گلستان و فروغ فرخزاد افزایش مطرح شده و نقل قول تازه‌های کشف و زندگی خصوصی این شاعر، حتی بیش از اشعارش مورد توجه برخی قرار می‌گیرد.

چندی قبل فردی به‌نام فرزانه میلانی نویسنده ساکن آمریکا گفته است که به‌زودی کتابی را منتشر می‌کند که در آن برخی نامه‌های خصوصی فروغ به ابراهیم گلستان برای اولین بار منتشر خواهد شد.

این اقدام میلانی، با واکنش پسر و خواهر فروغ به‌عنوان تنها بستگان وی که در قید حیات هستند مواجه شد و پوران فرخزاد خواهر فروغ گفت این‌که زندگی یک شخص نظیر فروغ را علنی کنیم، بسیار زشت است.

اما فرزانه میلانی در جواب آن‌ها گفت به‌گمان من فروغ در خانواده نابسامانش بیش از آنچه تا امروز بیان شده آسیب دیده است! و با این کلمات نه تنها اعتراض‌های این بستگان فروغ را نادیده گرفت، بلکه بیش از پیش خانواده و زندگی شخصی فرخزاد را نیز مورد تهمت قرار داد.

این ادعای میلانی، با انتقادات گسترده‌ای از جانب دوستداران فروغ فرخزاد مواجه شد و وی به‌سودجویی و سوءاستفاده از اطلاعات در اختیار گذاشته شده از طرف دوستان فروغ مواجه شد.

به‌گزارش رسانه‌ها، مسعود کیمیایی در گفت‌وگوی تازه‌ای، سخنان عجیبی بر زبان آورده و برخی از شخصیت‌های تاریخی را به‌شکل باورنکردنی به‌گوشه‌هایی از زندگی‌اش گره زده است. او در بخشی از این گفت‌وگو عنوان می‌کند:

«گرایش به چپ گرایش غالب آن روزگار بود من بحث‌های زیادی با باقر پرهام داشتم. قبل‌تر، با (امیر پرویز) پویان داشتم...» و در بخشی دیگر به‌سراغ صادق هدایت می‌رود. گویا همه این‌ها قابل پذیرش و هضم بوده، تا آن‌جا که به فروغ فرخزاد می‌رسد و مسعود کیمیائی در مقام غسل دهنده فروغ و چهره موثر در تشییع این شاعر جوان حضورش را برای نخستین بار مطرح می‌کند.

پوران فرخزاد خواهر فروغ همان زمان در جواب این داستان پردازی‌ها گفته بود از دوستان فروغ درخواست می‌کنم برای کسب شهرت یا در جایگاه شهرت ماندن، راه‌های دیگری بیابند و خانواده من را رها کنند.

اکنون پس از ترورهای شخصیتی که از جانب برخی به‌فروغ روا داشته شده مسعود به‌نود نیز سعی کرده از این قافله عقب نماند و در متنی که در صفحه فیس‌بوک خود منتشر کرد ادعاهائی را مطرح کرده که بار دیگر اعتراض خانواده وی را به‌همراه داشته است.

یا داستان خواننده به‌اصطلاح «زیرزمینی» ایران که بر روی ناو جنگی حکومت اسلامی در وصف سلاح هسته‌ای می‌خواند و یا آن یکی دوست رپ‌خوانش در لندن در روزهای عاشورا و تاسوعا بساط آتش نذری راه می‌اندازد و از جمله چهره‌های معروف هنری خانم‌ها و آقایان نیز با آخرین مدل لباس‌هایشان در این مراسم آتش نذری شرکت می‌کنند و...

با این مقدمه به‌چند نمونه از این ابتذال فرهنگ و اجتماعی اشاره می‌کنم.

ادعای مسعود کیمیائی درباره فروغ فرخزاد

در خرداد ماه ۱۳۹۳، یک مصاحبه کارگردان سینمای ایران، مسعود کیمیائی بسیار جنجالی بوده است. او که در آن دوره فیلم «مترو پل» را بر روی پرده‌های سینما داشت در مصاحبه‌ای عجیب به‌برخی از خاطرات خود پرداخته و از رابطه خود با صادق هدایت، فروغ فرخزاد، احمد شاملو، غلامحسین ساعدی و چند تن از افراد نامی روزگار قدیم و همچنین کانون نویسندگان ایران، سخن گفته است.

اما جنجالی‌ترین سخن مسعود کیمیائی درباره شاعره معروف ایرانی، فروغ فرخزاد است که سرنوشتی غم‌انگیز برایش رقم خورد. مسعود کیمیائی کارگردان فیلم قیصر مدعی شده است، از آن‌جائی که غسل زن در زمان کفن و دفن فروغ فرخزاد نبود، وی با خواندن صیغه برادری فروغ را غسل داده است! اما پوران فرخزاد این ادعای کیمیائی را تکذیب کرده است.

مسعود کیمیائی در این رابطه می‌گوید: «فروغ فرخزاد در حادثه رانندگی سرش به جدول می‌خورد و کشته می‌شود. باید فردا برویم از پزشکی‌قانونی جنازه‌اش را تحویل بگیریم و تشییع کنیم. اتومبیل خواهرم را می‌گیرم. نوزده ساله‌ام. تصدیق رانندگی ندارم. همه سوار می‌شوند. «محمدعلی سپانلو»، «مهرداد صمدی»، «اسماعیل نوری‌علا» و «احمدرضا احمدی». راه می‌افتیم به سمت پزشکی‌قانونی. جنازه را با آمبولانس حمل می‌کنند. تند می‌رود. همه جا می‌مانند».

کیمیائی ادامه می‌دهد: «جا مانده‌ها می‌روند ظهیرالدوله. ما به دنبال آمبولانس می‌پیچیم زرگنده، آن‌جا یک غسلخانه هست. مردی از غسلخانه بیرون می‌آید. می‌گوید: غسل زن نداریم. باید به مرحوم محرم شوید. خطبه‌ای خوانده می‌شود. دوفتر از ما به فروغ محرم می‌شویم. می‌شویم برادران او. روی او آب می‌ریزیم...»

بحث شرعی و غیر شرعی بودن چنین عملی است و این که اساسا مگر امکان دارد دو مردی که نسبت فامیلی و برادری با فروغ ندارند، برایشان خطبه برادری با یک دختر مرده خوانده شود؟! مگر خود فروغ در این مراسم هیچ فامیلی نداشت؟!

پاسخ قاطع را خانم «پوران فرخزاد» خواهر بزرگ «فروغ فرخزاد» می‌دهد و از اساس این موضوع را تکذیب و تأکید می‌کند «حتی در نزدیکی محل غسل فروغ نیز مسعود کیمیائی نبوده است».



پوران فرزگان

مسعود کیمیائی

پوران فرخزاد در گفت‌وگو با «تابناک»، درباره وقایع منجر به غسل فروغ تصریح نمود: این که در زرنگه مرده شور نبود، درست است و پس از این، فروغ را به ظهیرالدوله آوردند. در ظهیرالدوله یک اتاق کوچک و متروکی که انگار صد سال است کسی آنجا نرفته، وجود داشت و فروغ را آنجا بردند. مقداری طول کشید تا کسی برای غسل بیاید و در نهایت زنی را پیدا کردند که آمد و غسل فروغ را انجام داد. وی تأکید کرد: تنها من به همراه دختر عمه‌ام، احمدرضا احمدی، علیرضا میبیدی و اسماعیل نوری (نوری علا را مطمئن نیستم) حضور داشتیم که رفتند و فروغ را برای آخرین بار در آن اتاق دیدند. دختر عمه‌ام اصرار کرد که برای آخرین بار بیا و فروغ را ببین و گفت: «مثل ماه شده است» و من نتوانستم بروم و از آنجا آوردند و به خاک سپردند. شاهد حرف‌های من هم اشخاصی که نام بردم، هستند.



تشییع فروغ فرخزاد

فرخزاد ضمن اظهار تعجب از روایت مسعود کیمیائی از این واقعه یادآور شد: با کمال احترامی که برای آقای کیمیائی قائلم، گفته‌هایشان را تکذیب می‌کنم و متأسفانه تمام اینها که گفته‌اند، داستان است. ایشان هیچ نقشی در غسل فروغ نداشت و من یادم نمی‌آید اصلا ایشان را دیده باشم. تصاویر این تشییع جنازه نیز ثبت شده و مشخص است که جایگاه‌ها چگونه بوده است.

پوران فرخزاد در پایان یک خواسته به‌حق را در میان گذاشت و گفت: از همه درخواست می‌کنم برای کسب شهرت یا در جایگاه شهرت ماندن، راه‌های دیگری بیابند و خانواده من را رها نکنند. من اهل جاروجنجال و مبارزات مطبوعاتی نیستم و به‌همین دلیل توقع دارم، مطالب این‌چینی نیز گفته نشود.

دیگر اظهار نظر کیمیائی درباره صادق هدایت است. کیمیائی در مصاحبه با روزنامه شرق گفته بود: «من ۱۰ ساله‌ام و همه این وقایع دارد پیرامون من رخ می‌دهد. در گوشه‌ای از همین شهر هياهو زده «گری‌کوپر» هم هست که می‌توانی بروی آن را روی پرده ببینی. مرد آرام و بلندقدی که با شیاطین می‌جنگد. در همان گوشه آرام شهر، «صادق هدایت» هست یا «صادق چوبک»، «بهرام صادقی»، «ابراهیم گلستان»، «احمد محمود» و «غلامحسین ساعدی» که گاه با آن‌ها دیدار می‌کنی. داری قد می‌کشی.»

اما جهانگیر هدایت، برادرزاده صادق هدایت نیز به‌این مسأله واکنش نشان داده است و درباره بخشی از این مصاحبه که مسعود کیمیائی در آن به دیدار با صادق هدایت اشاره شده است گفت: مسعود کیمیائی متولد ۱۳۲۰ است به‌این معنا که در ۱۹ فروردین سال ۱۳۳۰ زمانی که صادق هدایت خودکشی کرد کیمیائی نه سال بیش‌تر نداشته است. ایشان در چند سالگی آقای هدایت را می‌دیدند؟

جهانگیر هدایت می‌گوید: فرض می‌کنیم ایشان هدایت را دیده است با دیدن لحظه‌ای یک فرد در کوچه یا خیابان که ارتباطی برقرار نمی‌شود. یک بچه ده ساله که آثار نویسنده‌های این‌چینی را نمی‌شناسد با یک بار دیدن یک نویسنده چه ویژگی برایش ایجاد می‌شود؟ من از آقای کیمیائی تعجب می‌کنم که تعریف دیدار با یک نویسنده در آن سن و سال چه سودی برایشان داشته است؟ حال اگر بچه‌ای بود که با آن فرد زندگی کرده بود و یا به‌واسطه داشتن پدر یا مادری هنرمند در چنین مکان‌هایی آمد و شد داشت شاید تأثیراتی در آینده‌اش ایجاد می‌شد اما صرف دیدن یک نویسنده در بچگی چه اتفاق مثبتی محسوب می‌شود؟

محمدعلی سپانلو هم درباره روایت کیمیائی از غسل فروغ فرخزاد به‌خبرآنلاین گفت: «این روایت واقعیت ندارد. اصلاً چنین اتفاقی نیفتاده است. آن روزها آقای کیمیائی هنوز فیلمی نساخته بودند و اصلاً سرشناس نبودند که بخواهند در چنین موقعیتی قرار بگیرند.»

سپانلو، هم‌چنین درباره بخش دیگری از صحبت‌های کیمیائی در خصوص پیشنهاد این شاعر و دوستان نویسنده دیگرش در کانون نویسندگان ایران، به‌او مبنی بر رفتن به‌تلویزیون گفت که این ماجرا برعکس بوده است.

کیمیائی در مصاحبه خود با شرق در مورد این ماجرا این‌گونه می‌گوید: «یک شب در کانون نویسندگان با گروهی از نویسندگان بودیم. احمد شاملو، باقر پرهام، محسن یلفانی، محمدعلی سپانلو، غلامحسین ساعدی و خیلی‌های دیگر بودند، به من گفتند که باید به تلویزیون بروی. گفتند تو به آنجا برو. ما هم به‌اداره نگارش می‌رویم.»

اما سپانلو می‌گوید: «واقعیت این است که یک شب کیمیائی به کانون نویسندگان ایران آمد و از طرف قطب‌زاده به‌ما پیشنهاد کار در تلویزیون را داد. البته کانون نویسندگان آن پیشنهاد را قبول نکرد و حتی در بیانیه‌ای که در روزنامه‌ها هم منتشر شد، اعلام کرد که به‌این همکاری تن نمی‌دهد. من در کتابی که درباره کانون نویسندگان نوشته‌ام و متأسفانه در ایران اجازه چاپ پیدا نمی‌کند، آن بیانیه و روزنامه را آورده‌ام.»

واکنش‌ها به‌این سخنان کیمیائی آن‌قدر زیاد بود که این کارگردان معروف سینمای ایران مجبور به‌پاسخ‌گویی درباره اظهاراتش شد. وی در مصاحبه جدید خود ادعا کرد: «نه تاریخ را تحریف کرده، نه به کسی بی‌حرمتی کرده و نه کسی را زیر سؤال برده است و کسانی که اندک علاقه‌ای به‌نوشته‌ها و فیلم‌هایش داشته باشند می‌دانند او اهل تحریف نیست و فقط و فقط روایت خودش از اتفاقات مهم تاریخی را روایت کرده است.»

به نظر می‌رسد آقای کیمیائی دچار عدم تمرکز فکری شده است. نزدیک به ۵۰ سال از مرگ فرخزاد می‌گذرد. آیا واقعا آن موقع، کسی مناسب‌تر و معتمدتر از ایشان نبود که فروغ را غسل دهد؟!
یا کانون نویسندگان ایران، پیشنهاد همکاری به تلویزیون حکومت اسلامی را پذیرفت نیز برای اولین بار از زبان کیمیائی جاری می‌شود و در هیچ جای تاریخ این کانون و یا در گزارشات دیگری درباره آن درج نشده است.
فروغ الزمان فرزند چهارم توران وزیری تبار و سرهنگ محمد فرخزاد است. به گفته پوران فرخزاد (خواهر فروغ)، او در هشتم دی ماه ۱۳۱۳ متولد شده است، اما مطبوعات اصرار دارند تاریخ تولد او را پانزدهم دی قید کنند.
نخستین کتاب شعر فروغ «دیوار» بود که در ۱۳۳۵ منتشر شد و کتاب «عصیان» در ۱۳۳۷ به چاپ رسید.
در شهریور ۱۳۳۷ با ابراهیم گلستان نویسنده و فیلمساز پیشرو آشنا و در «گلستان فیلم» که متعلق به گلستان بود، مشغول کار شد. این آشنائی مسیر زندگی فروغ را تغییر داد و او را متحول کرد.
فروغ در گلستان فیلم با فیلمسازی آشنا شد و در پانز ۱۳۴۱ فیلم «خانه سیاه است» را در آسایشگاه جذامیان تبریز ساخت. در ۱۳۴۲ فروغ در نمایش «شش شخصیت در جستجوی نویسنده» نوشته لوئیجی پیر اندلو و به کارگردانی پری صابری بازی کرد و در اواخر همان سال مجموعه «تولد دیگری» با تیراژ بالای سه هزار نسخه توسط انتشارات مروارید منتشر شد. در زمستان ۱۳۴۳، فیلم خانه سیاه است جایزه بهترین فیلم را در جشنواره اوبرهاوزن را برد. در آبان ۱۳۴۳ «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» منتشر شد.
فروغ در ساعت چهار و نیم بعد از ظهر دوشنبه بیست و چهارم بهمن ۱۳۴۵ در یک حادثه هولناک رانندگی در جاده دروس- قلهک درگذشت.
گذشت حدود ۵۰ سال از مرگ فروغ، تأثیری بر جایگاه بلند او در شعر نو ایران نداشته است.

ادعای مسعود بهنود درباره فروغ فرخزاد

مسعود بهنود روزنامه‌نگار و نویسنده ایرانی و همکار بی‌بی‌سی ساکن انگلستان، اخیر مدعی شد بر اساس اطلاعاتی که او دارد، ابراهیم گلستان در مورخ ۹ شهریور ۱۳۴۲ خورشیدی، فروغ فرخزاد را به صورت شرعی به عقد موقت خود درآورده است. این برای نخستین بار است چنین موضوعی که در محافل ادبی و اجتماعی ایرانی مطرح می‌شود.
بهنود که بهبهانه همزمان شدن دو رویداد یکی تخریب منزل مسکونی ابراهیم گلستان و فروغ فرخزاد در منطقه دروس تهران و دیگری انتشار کتاب «فروغ فرخزاد، کارنامه ادبی و چند نامه منتشر نشده» گردآوری و نوشته فرزانه میلانی، دست به قلم برده است در متنی نسبتاً طولانی که برای نخستین بار آن را در فیس‌بوک شخصی خود منتشر کرد مدعی شد، فروغ فرخزاد به خواست پدر ابراهیم گلستان (تقی گلستان) و نیز با خطبه آیت‌الله تقوی شیرازی به عقد (صیغه) ابراهیم گلستان درآمده است.

مسعود بهنود، در این مورد نوشته است: «... پدر و پسر با فروغ راهی زرده بند شدند گفتگوکنان. در همه راه گلستان بزرگ با فروغ سخن می‌گفت. تا ناگهان از این دو پرسید چرا ازدواج نمی‌کنید... مخاطبان به طبع لب‌خند می‌زدند و پاسخی در کار نبود. اما آقای پدر پیگیر بود و صلاح نمی‌دید ارتباطی که همه از آن باخبر بودند، چنین بماند. ابراهیم گلستان سنگ انداخت و پرسید شما به فخری می‌گوئید. و از پدر جواب شنید بله. فردایش وقتی آنان به دیدار آیت‌الله تقوی شیرازی رفتند، آقای گلستان پدر که برای فخری خانم گلستان عمو و بزرگتر و عزیز بود و علاقه سرشاری هم به‌وی داشت، پاسخ آورده است که گفته‌اند موافقم به هر چه صلاح می‌دانید. و بدین‌گونه بود که روز نهم شهریور ۱۳۴۲ آیت‌الله

تقوی شیرازی، خطبه عقد شرعی فروغ فرخزاد فرزند سرهنگ محمدباقر فرخ زاد را با سیدابراهیم گلستان فرزند سیدتقی خواند. هم او بیست سال قبل دو برادرزاده خود فخری و سید ابراهیم را هم برای هم عقد کرده بود».

البته شایان ذکر است که بهنود هیچ سندی دال بر صحت ادعای خود ارائه نکرده اما مدعیست که در خصوص این موضوع بهجز با ابراهیم گلستان و پرویز شاپور با همه کسانی که در جریان رابطه آن دو بوده‌اند سال‌ها پیش سخن گفته است.

بهنود در نوشته خود که در بخش‌هایی از آن به‌صورت «رازگونه» با اشاره به دو قطعه قبر خالی کنار آرامگاه فروغ در گورستان ظهیرالدوله شمیران و خریدار امروز آن و یا اشاراتی کور به‌فردی به‌نام حیدر از پرسنل استودیو گلستان، کوشیده نشان دهد در جریان موضوعاتی خاص است، می‌گوید نخست قصد داشته در سی امین سال درگذشت فروغ (بیست سال قبل - ۱۳۷۵ خورشیدی) در کتابی این راز را افشا کند اما حالا و با بیست سال تاخیر این نکته را مطرح کرده است.

بهنود متولد ۱۳۲۵ خورشیدی است و در زمان درگذشت فروغ فرخزاد ۲۰ سال داشته است.

این اظهارات زشت و سخیف از جانب مسعود بهنود، باعث شد که بار دیگر خواهر فروغ صدایش به‌اعتراض بلند شود و در گفتگویی این‌چنین به‌تحلیل‌گر بی‌بی‌سی بگوید: «فروغ رفته و متاسفم که عده‌ای زندگی و خانواده‌اش را رها نمی‌کنند. من برای کسی که این ادعا را کرده متاسفم و به‌ایشان پیشنهاد می‌کنم اگر به‌این نتیجه رسیده که تمام شده، به‌جای آن‌که به‌دیگران ضربه بزند، همان حرکتی را انجام دهد که همین‌گویی وقتی حس کرد رو به افول است، انجام داد و اسلحه را زیر گلوش بگذارد و شلیک کند».

علی‌زاده؛ تحلیل‌گر نوظهور

او از آشنایان نزدیک غنچه خانم قوامی هستند که بعد از رای دادن به شیخ حسن روحانی در لندن، طی پروسه‌ای که آخرش معلوم نشد دقیقاً چگونه بوده، از انگلستان به‌ایران سفر کرده و بازداشت شدند و بعد هم بی‌سر و صدا آزاد شدند و به انگلستان بازگشتند؛ و یک‌شبه تبدیل به‌فعال حقوق زنان شدند و رسانه‌های اصلاح‌طلبان حکومتی او را به‌چهره‌ای معروف تبدیل کردند.

علی‌زاده که شاید به‌پشتوانه همین صحنه‌سازی‌های اصلاح‌طلبان حکومتی، به‌عنوان تحلیل‌گر در بی‌بی‌سی و صدای آمریکا ظاهر می‌شود، طوری سنگ حکومت اسلامی را به‌سینه می‌زند که خود سران و مقامات حکومت اسلامی نمی‌زنند!

علی‌زاده، چندی پیش در برنامه‌ای از صدای آمریکا به‌نام افق - که تمایلات اصلاح‌طلبانه آن برای همگان آشکار است؛ در میزگردی شرکت کرد و به‌قدری سطحی سخن گفت و غلو کرد که مجری برنامه هم شرمسار این همه دروغ‌های او شد و بارها و مستقیم و غیرمستقیم تلاش کرد به علی‌زاده بفهماند که این همه دروغ چرا؟

موضوع برنامه، پیامدهای توافق هسته‌ای برای منتقدان و مخالفان حکومت اسلامی بود. معرفی میهمانان برنامه با حسن شریعتمداری شروع می‌شود بعد حسن داعی و بعد علی علی‌زاده.

شریعتمداری فرزند آیت‌الله شریعتمداری، همان ابتدای صحبت‌هایشان جای خودش مانند همیشه موضع میانگین گرفت که دوستان خود را نرنجانند و در عین حال تأکید می‌کند: «من نه اصلاح‌طلب هستم نه برانداز نه با رژیم هستم و نه چیزی...».

داعی آسیب‌ها و جریان‌ات توافق هسته را بررسی می‌کند و مخالفت خودش را با این توافق اعلام می‌کند و خود را برانداز معرفی می‌کند و...

نوبت «پژوهش‌گر و تحلیل‌گر» نوظهور مسائل سیاسی «علی‌علیزاده» می‌رسد. او همان ابتدا مرز خود را با جریان‌ات سرنگونی‌طلب ضدحکومت اسلامی می‌کشد. طوری جناح اصلاح‌طلبان را به‌وج می‌برد که گویا همه زیر پرچم آن‌ها سینه می‌زنند. به‌اپوزیسیون برانداز می‌گوید، جریان‌ی هستند که منافع شخصی دارند و اصلاً ملی نیستند و بحث‌شان هم ایران و مردم ایران نیست، بلکه صرفاً مشکل شخصی دارند. بعد او از ائتلافی سخن به‌میان می‌آورد که دشمن ایران، دشمن منافع ایران، و از همه مهم‌تر دشمن مردم ایران بودند که الان با دوستان و هم‌فکران ایشان هم‌سو شدند و او از این بابت، آزرده خاطر شده است و...



علی‌علیزاده با پسر کروی

علی‌علیزاده به‌جای تجزیه و تحلیل کردن مسائل، بلافاصله بحث را شخصی می‌کند و دست به‌داوری و قضاوت داعی می‌زند و وی را محکوم می‌کند که ادعای شما این است که شما از آمریکا و روسیه و چین و آلمان و فرانسه و انگلستان، بیشتر می‌فهمید؛ و می‌گوید: «طبق بند ۲۷» «به خاطر قدمت بیشتر آن هم ۳۰۰ سال» فقط با ایران این توافق‌نامه و امتیازات را امضاء می‌کنیم و می‌دهیم» نه عراق و ترکیه و... بعد اضافه می‌کند که ایران و آمریکا تابو را شکستند و الان رابطه دو کشور گل و بلبل شده و مابقی اراجیف دیگر... مجری می‌گوید که «علی‌علیزاده جان! هم خامنه‌ای و هم اوباما این رابطه که شما جشنش گرفته‌ای را رد کردند... نهایت این برنامه به‌دلیل پخش دفاع جان کری از توافق‌نامه هسته‌ای در کنگره آمریکا، قطع می‌شود!

امیر مقصود معروف به «امیر تتلو»

امیرحسین مقصودلو با نام هنری «تتلو» از خوانندگان رپ نیز دوم شهریور ۱۳۹۵، برای دومین بار به‌اتهام «تشویق جوانان به فساد و فحشا» بازداشت شد و عصر روز سوم آبان پس از مدتی زندان به قید وثیقه آزاد شد. تتلو در این ویدیو موزیک که با همکاری نیروی دربائی و خیلی شیک ساخته شده، خلیج مسلح فارس را هم حق مسلم ما دانسته است! واقعا چنین هنری و هنرمندی از «دست‌آوردهای» مهم عرصه «هنری» حکومت اسلامی محسوب می‌شود که باید در تاریخ ثبت شود! تصاویر حرفه‌ای و قاب‌های هوشمندانه و کارگردانی که در یک کلیپ با مضمون انرژی هسته‌ای دیده می‌شود، هم به‌لحاظ ساختار و هم از نگاه مضمون بسیار حرفه‌ای پر خرج درست شده و در نهایت «کلیپ انرژی هسته‌ای» را جذاب‌تر کرده است. امیرحسین مقصودلو معروف به امیر تتلو خواننده «زیرزمینی؟!» آن را اجرا کرده است.



اما برخی نهادهای حکومت اسلامی، پس از انتشار این ویدئو کلیپ، در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی و البته با هدف بازار گرمی، هياهو راه انداختند که این ویدئو مجوز نداشته است! در حالی که برای دادن چنین امکانی بی‌تردید تمامی ارگان‌ها پیش از هر چیز در خصوص داشتن و یا نداشتن مجوز از هنرمند اطمینان حاصل می‌کنند.



حالا این سؤال پیش می‌آید که چطور بسیاری از هنرمندان و خوانندگانی که حتی دارای مجوز از وزارت ارشاد هستند در این سطح و کیفیت نمی‌توانند از امکانات نظامی استفاده کنند، اما یک خواننده‌ای که توسط رسانه‌های حکومتی خواننده «زیرزمینی» با سابقه مشخص «مجرمیت» در گذشته معرفی می‌گردد چگونه به راحتی اقدام به تهیه چنین کلیپی می‌کند!؟

امیر حسین مقصدولو (امیر تتلو)؛ متولد ۱۳۶۲ در تهران است. قبل از هر چیز یک فروشنده بود و البته همیشه در آرزوی شهرت. از طریق یک وبلاگ آهنگ‌هایش را معرفی کرد تا این که در سال ۸۴ به کمک انتشار آهنگ‌های شاد و به سبک ۶ و ۸ معروف شد.

چنین مواضع و برخوردهای ارگان‌ها و مقامات حکومت اسلامی از کجا ناشی می‌شود؟ آیا نشان از سیاست دوگانه مسئولان فرهنگی ارشاد در قبال این ماجرا است و یا به نوعی بازار گرمی برای این عنصرشان!؟



حالا به‌سخنان «حسین نوش‌آبادی» سخنگوی وزارت ارشاد در گفتگو با خبرنگاری، در خصوص کلیپ منتشر شده توسط امیرحسین مقصدلو با محوریت انرژی هسته‌ای، توجه کنید: «وزارت ارشاد از چنین موضوعی بی‌اطلاع بوده و بدون هماهنگی انجام شده است، زیرا مقصدلو نه تنها برای انتشار این خبر، بلکه برای کسب کار و ماهیت فعالیتش مجوزی ندارد».

او در عین حال ادعا می‌کند: «بعید می‌دانم که نیروی دریایی چنین موضوعی را به وی محول کرده یا حتی سفارش ساخت داده باشد. اما ممکن است برای داخل یک نیرو باشد که باید مسئولان فرهنگی، عقیدتی آن‌ها پاسخ دهند و مسئولان ارتش حتماً باید موضوع را رسیدگی کنند، زیرا اگر قرار بر صدور مجوز بوده باید با وزارت ارشاد هماهنگی می‌کردند».

«موسیقی رپ» خیلی سریع و غافلگیر کننده فضای کشور و البته استدیوهای زیر زمینی را فرا گرفت. دو مشکل عمده وجود داشت که دیگر اجازه نمی‌داد موسیقی زیرزمینی را کنترل کرد. اولی سبک رپ بود که به‌هیچ عنوان امکان ارائه مجوز به آن وجود نداشت و دیگری فراگیری شدن روزافزون امکانات ارتباطی میان هنرمندان و مخاطبان بود که ارتباط آن‌ها را فراتر از قالب یک آلبوم موسیقی گسترش داد. در چنین شرایطی، حکومت اسلامی این امکان را نیز از دست نداد و خوانندگان خود را زیرزمینی معرفی کرده به طوری برخی از آن‌ها مانند «تتلو» را نخست دستگیر و زندانی کند تا سپس آن‌ها را آزاد کند و از این طریق، جایگاه آن‌ها را در میان مردم و حتی مخالفین حکومت نیز محکم‌تر کند.

تصویر پخش کردن نذری «حسین تهی» در روز عاشورا ۱۳۹۵ در لندن

«حسین تهی خواننده جوان و یا و غار امیر تتلو که در خارج از کشور بهسر می‌برد در روز عاشورای محرم ۹۵ در شهر لندن به پخش کردن نذری در بین ایرانیان مقیم این شهر پرداخت.

لینک فیلم این مراسم: <https://www.youtube.com/watch?v=U-zlGlsypk>

در گفت‌وگویی با وی آمده است: حسین تهی خواننده موسیقی رپ در گفت‌وگویی از زندگی شخصی و شفا گرفتنش در محرم می‌گوید. او هدفش از خوانندگی را گسترش رپ فارسی و انسجام میان ایرانیان عنوان کرده است می‌گوید رپ فارسی تقلیدی از غرب نیست، بلکه در اشعار شاعرانی چون مولانا ابیاتی شبیه به رپ داریم. دوره‌ای را با تتلو در قالب گروه T&T همکاری کرد و همین باعث شد این دو در کنار هم بیشتر و بیشتر دیده شوند.

او هنوز هم اعتقادات قلبی خود را حفظ کرده و محرم امسال هم بهسبک سال‌های قبل نذرش را ادا کرد و در قلب لندن دهل زد و شربت پخش کرد تا ویدئوی این کارهای او خیلی زود در اینترنت جزو پربیننده‌ترین‌ها شود. عاشورای امسال «حسین تهی» کیلومترها آن طرفتر، به‌سؤالات من درباره همه سال‌های فعالیت‌اش جواب داد. گفت‌وگویی که اولین گفت‌وگوی رسمی این خواننده با یک رسانه داخل ایران است و بسیاری از ناگفته‌های این خواننده را دربر دارد.

گفتگو کننده: از این‌جا شروع کنیم که تو چه زمانی که در ایران بودی و چه الان که در لندن هستی، در ایام عاشورا همیشه ارادت ویژه‌ای به‌مراسم آئینی این ایام داشته‌ای و بارها در ویدئوهایی که از تو منتشر شده، در حال طبل زدن در دسته‌های عزاداری و نذری دادن هستی. این حس درونی تو در این ایام سال‌هاست که همین‌طور باقی مانده و امسال هم تکرار شد. ریشه این علاقه در تو از کجاست؟

حسین تهی: من از امام حسین(ع) در کودکی شفا گرفته‌ام. اعتقاد من و خانواده‌ام به امام حسین(ع) از انتخاب اسم معلوم است. به‌ایشان یک اعتقاد قلبی داریم. وقتی حدود پنج شش سالم بود یک بیماری عجیب و بدی سراغم آمد و

درست در ایام دهه اول محرم بستری شدم. یک شب روی تخت بیمارستان به شدت حالم بد بود. تب شدیدی داشتم و از پنجره بیمارستان دسته‌های عزاداری را می‌دیدم.

مادرم بالای سرم بود و تنها بودیم. با حسرت بیرون بیمارستان را نگاه کردم و گفتم: کاش حالم خوب بود، توی دسته دهل می‌زدم و شربت می‌دادم. مادرم این حرف‌های من را ناخودآگاه شنید و گریه کرد. زیر لب دعا می‌خواند و از امام حسین شفای من را می‌خواست. شب خوابیدم و روز بعد حالم به طرز معجزه‌واری بهتر شد.

حتی جویری که صبح روز عاشورا از بیمارستان مرخص شدم و توانستم نذر را ادا کنم. از آن زمان تا حالا هیچ تغییری در عقیده من نسبت به محرم و روز عاشورا به وجود نیامده و همین باعث شده هر سال عاشورا با همان حس و حال آن سال‌ها دهل بزنم. روزها گذشتند و در سن ۱۵ سالگی قطعه «آقاجون» را برای امام حسین (ع) ساختم. قطعه‌ای که در آن، همه احساسم به آقا را آورده بودم و هنوز هم زمانی که آن را می‌شنوم، یاد آن لحظات می‌افتم.

امسال هم که برای چندمین سال پی در پی در ایران نبودم و در لندن نذر را ادا کردم و فیلم دهل زدن و نذری دادنات خیلی زود در صفحات شخصی خودت و فضای مجازی رکورد بازدید را زد.

امسال هم مثل هر سال به مراسم عزاداری امام حسین (ع) در لندن رفتم. دلم برای محل خودمان و حال و هوایی که در محرم داشتیم، تنگ شده بود. یادش به‌خیر.

تو زاده و بزرگ شده کدام محله تهران هستی؟

من متولد و بزرگ شده تهران پارس هستم. همه دوران کودکی و نوجوانی‌ام در آن محل گذشت. البته سال‌های آخری که در ایران بودم در خیابان پاسداران ساکن بودم.

محله تهران پارس حتماً یک چیز خاصی در آب و خاکش دارد که تقریباً اکثر خواننده‌های رپ از آنجا سر بلند کرده‌اند.

جالبه نه؟ علاوه بر رپرها، خیلی از هنرمندان دیگر حوزه‌ها هم از این محل معرفی شده‌اند. ... (منبع: هفته نامه تماشاگران - / ک)



حسین تهی و پخش نذری او در لندن

حسین تهی، از سال ۱۳۷۹ به‌طور غیرحرفه‌ای وارد عرصه موسیقی شد و ترانه‌هایش را در استودیوی خانگی ضبط و تکثیر می‌کرد. حسین تهی با ترانه «رقص» خودش را در دل مخاطبانش جا کرد و با ترانه «کلید» به‌اوج معروفیت رسید.

حسین تهی با ترانه «رقص اندام» و با ترانه «کلید» به معروفیت دست یافت. حسین تهی، به همراه گروه ۰۲۱ (امیر تتلو) و روزبه قائم ویدنو کلیپی را برای آهنگ «برو از پیش من» ساختند که این کار محصول سال 1384 است. او در سال ۱۳۸۸، راهی کشور امارات و شهر دبی شد تا آثارش را با امکانات وسیع‌تر ضبط و تنظیم نماید. حسین تهی به مدت ۲ سال در آنجا سکونت داشت و کنسرت‌های متعددی را نیز در این شهر برگزار کرد اما پس از مدتی راهی کشور انگلستان و شهر لندن شد و در این کشور سکنا گزید.



شهاب حسینی و برخی هنرمندان در شب تاسوعا در ایران

حجاب اجباری برای گرفتن عکس در کنسرت گروه «چارتا» در کادانا

کنسرت گروه چارتا در حالی در کشور کانادا، در شهریور ماه سال جاری برگزار شد که توزیع روسری برای گرفتن عکس یادگاری بین حاضرین یکی از حاشیه‌های عجیب این کنسرت بود. گروه چارتا، یک پیش شرط برای عکس یادگاری با حاضران در کنسرت‌هایش در خارج از کشور مطرح کرده و عکس یادگاری را موکول به حجاب حاضران در عکس یادگاری نموده است. گروه موسیقی چارتا، از زنانی که خواسته‌اند با آن‌ها عکس یادگاری بگیرند، تقاضا کرده که حجاب داشته باشند و برای این کار روسری‌هایی را هم به این زنان داده است. این اقدام گروه موسیقی چارتا واکنش‌هایی را در شبکه‌های اجتماعی ایجاد کرده و گروهی از کاربران، هم تقاضای گروه و هم پذیرفتن این خواسته را از سوی زنان مورد انتقاد قرار داده‌اند.

یکی از زنانی که در کنسرت این گروه در شهر کلگری کانادا با آرمان گرشاسبی، خواننده چارتا، عکسی به یادگار گرفته، این عکس را در اینستاگرامش منتشر کرده است که در آن حجاب دارد. در کامنت‌ها از این زن پرسیده شده که چرا با وجود بی‌اعتقادی به حجاب روسری به سر دارد و او پاسخ داده که «گروه چارتا اگر با خانم‌های بی‌حجاب عکس داشته باشند، در ایران دچار مشکل می‌شود». این کاربر در ادامه، در پاسخ به این سؤال که «روسری از کجا آوردی؟» جواب داده که: «روسری‌ها را خودشان آورده بودند».

گروه چارتا این ادعا را در اینستاگرام خود تأیید کرده اما بعد برخی از کامنت‌های اعتراضی را پاک کرده است. همچنین این گروه به هیچ کدام از کامنت‌گذارانی که درباره صحت این رویداد از اعضای گروه سؤال کرده‌اند، پاسخ نداده است.



کنسرت گروه چارتا در کاتادا

گروه چارتا در سال ۱۳۹۰ تشکیل شده است. سبک این گروه تلفیقی است و موسیقی الکترونیک را با آواز ایرانی تلفیق کرده است. اشعار و ترانه‌ها و همچنین لحن و صدای خواننده که برگرفته و استوار بر ادبیات و موسیقی کلاسیک ایرانی است.

با این حال برخی از شرکت‌کنندگان در کنسرت برخی از گروه‌های دیگری هنری که از ایران برای کنسرت به‌خارج از کشور رفته‌اند، چنین مشکلی نداشته‌اند.

نکته آخر این است که حتی برخی از سران و مقامات حکومت اسلامی نیز به‌وجود فساد گسترده و عمیق و سراسری در همه ارگان‌ها و سران و مقامات حکومتی و ادارات، بارها و بارها اقرار کرده‌اند. در واقع فساد اقتصادی و سیاسی حاکمیت، نهایتاً به‌ابتدال اقتصادی، فرهنگی و اخلاقی در جامعه ایران منجر شده است.

فساد حکومتی و اداری با باندهای اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، در هم تنیده شده‌اند. فساد اخلاقی شهروندان نیز رابط‌های مستقیم با فرهنگ غالب مبتدل بر جامعه دارد و فساد رایج در اجتماع و سقوط ارزش‌ها و انحطاط فرهنگی و تبهکاری طبقه حاکم و گردانندگان جامعه منجر شده است.

جریان‌ها مافیائی و تبهکاری و دزدی، باج‌گیری و رشوخوااری اداری، توسعه شبکه مواد مخدر، احتکار و قاچاق محصولات، سوءاستفاده از نفوذ برای کسب مدارج شغلی، رانت‌خوااری، زمین‌خوااری، پارتی‌بازی، پول‌پرستی و حقه‌بازی و کلاهبرداری در اجتماع و خانواده، عوام‌فریبی‌های مذهبی، چاپلوسی و دروغ‌گوئی و سقوط آزاد ارزش‌های انسانی و اخلاقی از جمله اشکال این فساد حاکمیت است.

مطالعات نشان می‌دهد که سن فحشا در ایران به ۱۰ سال کاهش یافته است. آمار دولتی نشان می‌دهد که سرقت، ایراد ضرب و جرح، ایجاد صدمه، توهین، توزیع انواع و اقسام مواد مخدر توسط باندهای مافیائی حکومتی و غیرحکومتی، استعمال مواد مخدر، تهدید، تخریب محیط زیست، صدور چک بلامحل و ... جرم ردیف اول کشور هستند. حکومت اسلامی ایران در عرصه اعدام نیز همواره برای رسیدن به ردیف اولی و دومی در جهان با چین رقابت می‌کند. حتی سال‌هاست که سیدعلی خامنه‌ای رهبر حکومت اسلامی ایران، به‌عنوان دشمن درجه یک آزادی در جهان معروف شده است.

ابتدال در همه ارگان‌ها حکومتی از بالاترین تا پایین‌تر آن‌ها، دانشگاه‌ها، سینما و تئاتر و موسیقی ایران، بیش از سه دهه است که به‌موضوع روز تبدیل شده‌اند و امروز علاوه بر مشکلات عظیم مسأله‌دار و هنجارها و آسیب‌های اجتماعی، برخی از نویسندگان و هنرمندان نیز بی‌شرمانه به‌بازیگران این ابتدال تبدل شده‌اند.

اکنون فروپاشی ایدئولوژیکی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حکومت اسلامی ایران آغاز شده است. فروپاشی نیز مانند ماشینی است که به هر میزان جلوتر می‌رود سرعت آن بالا می‌رود. چون زمانی که ساختار اقتصادی، سیاسی، انسانی، فرهنگی، ارتباطات و علوم انسانی نتواند با پیشرفت‌های علمی و انسانی و اخلاقی خلاق و پویانده و شکوفا جلو رود گرفتار ابتذال و فروپاشی می‌شود. یعنی پیشرفت و خلاقیت‌های انسان را نابود می‌کند. اما در حال حاضر این فروپاشی، به‌صورت نرم پیش می‌رود و حتی عده‌ای از جامعه دینی نیز به سمت بی‌دینی در حرکت هستند.

دین به‌صورت ساختاری ارتجاعی و مبتذل و در حال کنار رفتن است و حتی در این نزدیک به چهار دهه، تنها و تنها فرهنگ مبتذل و فساد اسلامی و حکومت اسلامی تولید شده است و در مقابل جلو رشد و گسترش فرهنگ پیشرو و مترقی و انسان‌دوستانه و آزادی‌خواهانه را گرفته‌اند.

متأسفانه در ایران، ارتباطات و روابط و مناسبات انسانی به‌شدت آسیب داده و ترویر و ریا و دروغ جای آن را گرفته است.

وقتی عده‌ای روشنفکر بی‌خرد، تاریخ را جعل می‌کنند و اتفاقاً از حمایت جناح‌های حکومتی و رسانه‌های دولت‌های سرمایه‌داری جهان نیز برخوردارند، اکنون افتخارشان این است که گویا ناگهان به‌کشف جدیدی از وقایع تاریخی دست یافته‌اند که قبل از آن‌ها هیچ وقایع‌نگار و تاریخ‌نویسی به‌آن‌ها آگاهی و دسترسی نداشته است!

واقعیت غیرقابل انکار در جامعه ما، این است که حکومت ایدئولوژیک و دینی حاکم بر ایران، به‌هرمی برای فساد بیش‌تر تبدیل شده است. حکومت اسلامی و مجموعه سیاست‌ها و عملکردهای آن، اصلی‌ترین و مهم‌ترین عامل تولید و پخش فساد در ایران است. طبقه حاکم و گروه‌بند‌های اجتماعی - مذهبی و حتی بخشی از جامعه غیرمذهبی و غیرحکومتی ایران نیز همه و همه در فضای آموزه‌های ارتجاعی و غیرانسانی این حکومت و تربیت یافته‌اند. در این میان بخش عظیم شهروندان ستم‌دیده و رنج‌کشیده و استثماری شده جامعه ایران، زندگی بسیار سخت و طاقت‌فرسا و تیره و تاری دارند و برای برچیده شدن بساط کلیت حکومت اسلامی ایران، لحظه‌شمار می‌کنند!

سه‌شنبه بیست و سوم آذر [قوس] ۱۳۹۵ - سیزدهم دسمبر ۲۰۱۶